

سبک‌شناسی. تهران، ۱۳۳۲ش. صفا، ذبیح‌الله، تاریخ ادبیات در ایران، تهران، ۱۳۶۳ش؛ فتوحی، محمود، «سبک‌شناسی رسائل سعدی»، سعدی‌شناسی، شیراز، ۱۳۹۱ش؛ کتبیات سعدی، به کوشش محمدعلی فروغی، تهران، ۱۳۶۲ش.

محمود فتوحی

مَجَالِسُ الْعُشَّاقِ. تذکره شماری از عرفا و سلاطین، تألیف شده به سال ۹۰۸ق، از کمال‌الدین حسین طیبی گازرگاهی، که آن را به سلطان حسین بایقرا* (حک: ۸۷۳-۹۱۱ق) نیز نسبت داده‌اند (حاجی خلیفه، ج ۲، ستون ۱۵۹۰؛ اسماعیل پاشا بغدادی، ج ۱، ص ۳۱۷؛ سام میرزا صفوی، ص ۱۵، نیز نک: گازرگاهی، ص ۱۴). گویا نخستین کسی که انتساب این اثر را به سلطان حسین بایقرا منکر شده، و آن را از کمال‌الدین حسین گازرگاهی دانسته، ظهیرالدین محمد بایر تیموری است که در بایرنامه* (واقعات بایری، یا توزک بایری)، انتساب این کتاب را به سلطان حسین «گولانه امری» عجیب خوانده است (براون، ص ۴۹۷، حاشیه ۱). به نظر می‌رسد که علت انتساب مجالس‌العشاق به سلطان حسین این بوده که کتاب به سفارش او نوشته شده و یا دست‌کم سلیقه خاص او در نگارش آن مؤثر بوده است (ذکواتی قراغزلو، ص ۲۲۱).

کتاب شامل یک مقدمه، هفتاد و چند مجلس و یک خاتمه است. مؤلف در مقدمه، ابتدا بحث «حسن و عشق و حزن» را مطرح کرده، اما از منبع اصلی خود، یعنی رساله فی حقیقه‌العشق* یا مونس‌العشاق سهروردی، هیچ ذکری به میان نیاورده است. سپس به داستان آدم (ع) و یوسف (ع) پرداخته و فقرات مفصلی از منظومه یوسف و زلیخا* می‌جاسی و ابیات و غزلهایی از معاصران خود را که درباره «عشق مجازی» بوده، در خلال مطالب آورده است. بخش اصلی کتاب، با عنوان «مجالس»، سرگذشت و مناقب شماری از عارفان و سلاطین معروف است. قسمت اعظم این سرگذشتها حکایت عشق افلاطونی عارف یا سلطان به معشوق زمینی است که بعضاً پایانی ناکام و فاجعه‌آمیز دارد تا قهرمان پاک و منزّه به عشق الهی سوق داده شود. مثلاً بنابر این کتاب، حسین بن منصور حلاج* عاشق پسر معتضد خلیفه بوده (گازرگاهی، ص ۶۷) و سرانجام پیش چشم او به دار آویخته شده است (همان، ص ۷۱)؛ ابوالحسن خرقانی* به جوانی «به غایت شکیل» عشق می‌ورزیده که در خدمت او بوده است و مریدان حسود سر آن جوان را بریده و بر سینه‌اش نهاده‌اند (همان، ص ۷۳)؛ احمد غزالی* شیفته عین‌القضات همدانی بوده و سوانح* خود را «در غلیان عشق» او نوشته است (ص ۸۷)؛ شمس تبریزی در حلب بر ترسا پسری

بوده است. ملاقات میمون بن مهران و عمر بن عبدالعزیز را ابوحنیان توحیدی (متوفی ۴۰۰ق) در البصائر والذخائر و جاحظ در المحاسن والاضداد و ثعالبی به گونه‌ای دیگر آورده‌اند. در حکایت سعدی، ابن‌عبدالعزیز به مهران میمون اندرز می‌دهد، اما در روایت توحیدی و جاحظ و ثعالبی برعکس میمون به عمر اندرز می‌دهد و ابن‌عبدالعزیز او را گرامی می‌دارد (ابوحنیان توحیدی، البصائر والذخائر، ج ۱، ص ۶).

مجلس پنجم آخرین و بلندترین مجلس سعدی است در هشت صفحه. با دعای فارسی آغاز می‌شود و لحن خطابی بر آن غالب است. حاوی یک حکایت در باب کرامت صوفیانه و روایتی از ابراهیم خواص، جنید، و داستان برصیصای عابد. بهار معتقد است که «این مجلس شاهکار سعدی است و می‌توان آن را با گلستان از نظر لطف معنی و حسن عبارت برابر نهاد... این مجلس بهترین آن پنج مجلس است و یکی از شاهکارهای منبری شیخ بوده و اکنون هم یکی از یادگارهای زیبای پرمغز اوست» (بهار، ص ۱۱۷). خطاب اصلی این مجلس به «جوانمرد» است که ده بار در آغاز هر بند به صورت ندایی («جوانمردا») تکرار شده است و به صورت «عزیز من» نیز آمده است. یک بار بایزید مریدش را «جوانمردا» خطاب می‌کند و یک بار پادشاهی خطاب به ابراهیم خواص، عارف و زاهد معروف ری در قرن سومق، می‌گوید «جوانمردا». از این کاربردها پیداست که لفظ جوانمرد را مطابق کاربرد صوفیان به کار برده است، و چنان‌که دیدیم، این لفظ در باقی آثار سعدی چنین معنایی ندارد. سجهای دو تایی، پنج تایی، هشت تایی، به روش خواجه عبدالله انصاری در بندهای آغازین این مجلس بیشتر است.

سعدی در مجالس پنجگانه مانند مشایخ صوفی خشک و قالبی سخن می‌گوید و هیچ نشانی از خلّاقیت و دیدگاههای او در باب اخلاق اجتماعی، سیاست و مملکت‌داری دیده نمی‌شود. نگرش رسمی صوفیانه حاکم بر این مجالس با آنچه سعدی در نقد تصوف رسمی گفته (گلستان، حکایت شماره ۲۵) همخوان نیست. در غزلیات و بوستان نیز شکمبارگی، شاهدبازی، در یوزگی، سالوس و ریا، گران‌جانی و آلودگی صوفیان را مکرر به باد انتقاد گرفته است. دیدگاه انتقادی سعدی در باب تصوف رسمی با وعظهای رسمی او به سبک و رسم آن جماعت ناساز می‌نماید.

منابع: ابن‌منظور، جمال‌الدین ابوالفضل محمد بن مکرم، لسان‌العرب، بیروت، ۱۹۸۸م؛ ابوحنیان توحیدی، علی‌بن محمد بن العباس، البصائر والذخائر، بیروت، ۱۴۰۸ق/۱۹۸۸م؛ انوری، محمد بن محمد، دیوان، به کوشش محمدتقی مدرس رضوی، تهران، ۱۳۶۴ش؛ بهار، محمدتقی،

۳۱۲) و تذکرة الاولیاء عطار (همان، ص ۶۵)، ظفرنامه شرف‌الدین یزدی (همان، ص ۳۱۵)، انیس العارفین (همان، ص ۲۲۵) و «سیرت حضرت زنده بیل احمد جام» (همان، ص ۳۰۴) به طور مستقیم، و از منطق الطیر عطار (همان، ص ۱۲۶-۱۳۵) و لیلی و مجنون (همان، ص ۲۷۴) و خسرو و شیرین نظامی (همان، ص ۲۶۷) غیر مستقیم یاد کرده است.

از مجالس العشاق نسخه‌های خطی فراوانی وجود دارد، از جمله، تنها در ایران سی نسخه از آن شناسایی شده است که کهن‌ترین دستنویس آن مورخ ۹۶۱ق است و به شماره ۶۰۸۳ در کتابخانه ملی نگهداری می‌شود. پس از این دستنویس، قدیم‌ترین نسخه‌ها عبارت‌اند از: نسخه کتابخانه سپهسالار (مورخ ۹۷۲ق) و نسخه کتابخانه مجلس شورای اسلامی (مورخ ۹۸۹ق). سایر دستنویسهای شناخته شده، که اغلب هم فاقد تاریخ کتابت‌اند، به سده یازدهم ق به بعد مربوط می‌شود (نک: درایتی، ج ۹، ص ۲۴-۲۵).

تا آنجا که می‌دانیم این کتاب چهار بار طبع سنگی شده است که نخستین و بهترین آن به سال ۱۲۸۷ق / ۱۸۷۰م در نولکشور بوده است، به خط میرزا محمد شیرازی و با مقدمه و تقریظ محمد ظهیرالدین خان بهادر، مختص به «ظهیر»، همراه با فهرست مجالس و تصاویر. در پایان این چاپ ماده تاریخ سال طبع کتاب بدین صورت آمده است:

به خدا این کتاب لطف‌انگیز

مرهم زخم طبع مشتاق‌ست

سال تاریخ طبع آن تسلیم

گفت زیبا عروس عشاق‌ست

(نک: بایقرا، ص ۵۴۷).

سه چاپ سنگی دیگر به ترتیب در لکهنو (۱۳۱۰ق) و کانپور (۱۳۱۴ و ۱۳۱۵ق) صورت گرفته است (گلچین معانی، ج ۲، ص ۷۵۸). این کتاب به سال ۱۳۷۵ش در ایران به اهتمام غلامرضا طباطبایی مجد و با مقایسه چاپ سنگی نولکشور (۱۲۸۷ق) و دو نسخه کتابخانه ملی تبریز از مجموعه‌های هدایای حاج محمد نخجوانی، چاپ حروف شده است. مصحح کتاب مجلس اول را که به ترجمه حال امام صادق (ع) اختصاص داشته، حذف کرده و در پایان فرهنگی شامل «پاره‌ای از لغات و اصطلاحات عرفانی» و نیز فهرست راهنما تدوین کرده است. او در مقدمه کوتاه خود به روش کار و شیوه تصحیح اشاره نکرده و در متن کتاب هم هیچ نسخه بدلی نیاورده است.

منابع: اسماعیل پاشا بغدادی، هدیه العارفین، بیروت، بی‌تا؛ بایقرا، سلطان حسین، مجالس العشاق، به تقریظ محمد ظهیرالدین خان بهادر مختص به ظهیر، نولکشور، ۱۲۸۷ق / ۱۸۷۰م؛ براون، ادوارد، تاریخ ادبی

زیبا عاشق بوده و با او شطرنج می‌باخته (ص ۱۵۳)؛ فخرالدین عراقی* عاشق «پسر قلندری» شده و در پی او از همدان به هندوستان رفته (ص ۱۶۹-۱۷۰)؛ سعدی* در «اول حال بر جوانی قصاب عاشق شده» که، چون آن جوان «از شنیدن قصیده ملول» می‌گشته، او قصیده‌سرایی را رها کرده و به سرودن غزل روی آورده است (همان، ص ۱۷۵). مؤلف حتی برای برخی از پیامبران (مانند حضرت سلیمان (ع) و حضرت یوسف (ع)) هم حکایتی عاشقانه آورده است که صاحب‌بایرنامه آنها را سخنانی «سست، دروغ و بی‌ادبانه» خوانده است که از برخی از آنها بوی کفر به مشام می‌رسد (براون، همان‌جا).

مجالس پایانی کتاب حکایت عشق شاهان و سلاطین است که شماری از آنها همچون داستان محمود و ایاز* (ص ۲۸۸-۲۹۳) و ملکشاه و خاص‌بیگ (ص ۲۹۴-۲۹۷) جنبه تاریخی دارد.

اصرار مؤلف بر اینکه به همه بزرگان داستانی عاشقانه، آن‌هم از نوع مذکر، نسبت دهد از ارزش تاریخی کتاب به شدت کاسته است (نفیسی، ج ۱، ص ۲۳۲، ۲۵۵). با این حال، مجموعه مطالب کتاب گونه‌ای تفسیر ادبی است که در روزگار مؤلف مقبولیت داشته است (ذکاوتی قراگزلو، ص ۲۲۱-۲۲۲)، و بنابراین تا حدی نمودار سلیقه و علاقه بعضی از ادیبان آن دوره به شمار می‌رود (تاریخ ایران، دوره تیموریان، ص ۴۲۸). به نظر می‌رسد که اغلب این داستانها در زمره شایعاتی بوده که، در روزگار نویسنده، درباره عرفا و شعرا بر سر زبانها بوده است.

در اغلب موارد قهرمانان داستانها به سبب عشق مجازی به مکافات نرسیده و مشمول عفو الهی شده‌اند، از این رو کتاب حال و هوایی اباچی پیدا کرده است (ذکاوتی قراگزلو، ص ۲۲۸).

نویسنده، به سیاق کتابهای تاریخی، گاه در پایان هر مجلس و پس از ذکر سال مرگ شخصیت مورد نظر، اتفاقات مهم آن سال را نیز آورده است (نک: گازرگاهی، ص ۶۲، ۸۶، ۱۱۲). او در ذکر تاریخ تولد یا مرگ برخی از بزرگان راه خطا رفته و سالهایی را ذکر کرده است که با هیچ منبع تاریخی دیگری همخوانی ندارد (از جمله نک: همان، ص ۱۵۰، ۲۱۱). نثر کتاب شیرین و در آغاز هر مجلس، به شیوه عطار در تذکرة الاولیاء*، مسجع و سپس ساده و مزین به اشعاری از خود او یا شاعران دیگری است (صفا، ج ۴، ص ۵۲۷)، از قبیل سنایی، انوری، عنصری، عطار، نظامی، عراقی، شبستری، مولوی، حافظ، جامی، فنایی، قاسم انوار، اوحدالدین کرمانی. نویسنده، مطابق سنت صوفیانه، در جای‌جای کتاب رباعیات فراوانی از خود یا دیگران نقل کرده است. او گاه از منابع خود، از جمله گلشن راز شبستری (گازرگاهی، ص ۳۲، ۳۷، ۶۱، ۶۸)، الهی‌نامه (همان، ص ۶۲،

مجالس المؤمنین با دیباچه‌ای «در سبب تألیف کتاب» آغاز می‌شود و پس از آن «فاتحه»، دوازده «مجلس» و «خاتمه» می‌آید. مؤلف فاتحه را «در تحقیق تعریف مطلق شیعه و شیعه امامیه اثنا عشریه» آورده و مجلس اول (همان، ج ۱، ص ۷۱-۳۳۲) را به «ذکر بعضی از اماکن لطیفه و مواطن شریفه» اختصاص داده است. در این مجلس نام ۵۲ جا از جاهایی را که خاستگاه اولیه شیعه بوده آورده و به شرح و بسط وقایع تاریخی آنها پرداخته است. مجلس دوم درباره طایفه‌های شیعی است (همان، ج ۲، ص ۱۵-۹۸). در این مجلس، قاضی نام ۳۲ طایفه شیعه و احوال آنها را آورده است. در مجلس سوم (همان، ج ۲، ص ۱۰۱-۳۹۵) نخست به تعریف صحابه (همان، ج ۲، ص ۱۰۱-۱۰۴) و بیان یکسان بودن حکم صحابه در ایمان و عدالت با غیر صحابه (همان، ج ۲، ص ۱۰۵-۱۱۶) و دسته‌بندی آنها (همان، ج ۲، ص ۱۱۶-۱۲۱) پرداخته است. سپس شرح حال ۲۷ تن از سادات و بزرگان بنی‌هاشم و ۷۰ تن از مشاهیر صحابه از غیر بنی‌هاشم را آورده است. در مجلس چهارم (همان، ج ۲، ص ۳۹۹-۵۳۰) مؤلف به ذکر افاضل تابعین پرداخته و در آن از شرح حال ۸۸ تن از بزرگان آنها سخن گفته است. مجلس پنجم به «ذکر بعضی از اکابر متکلمین و افاضل مفسرین... از تبع تابعین» اختصاص یافته است (همان، ج ۳، ص ۱۵-۶۲۷). مؤلف در این مجلس به شرح حال ۲۲۴ تن از بزرگان شیعه پرداخته و، در ضمن آن، دهها نامه و رساله و ردیه آورده است. در مجلس ششم (همان، ج ۴، ص ۹-۴۵) شرح حال ۵۱ تن از صوفیه آمده است. در این مجلس هم مؤلف مطالب دیگری، از جمله قصیده تائیه عامرین عامر بصری، موسوم به «قصیده ذات‌الانوار» (همان، ج ۴، ص ۱۲۶-۱۸۷)، و دهها رساله و نامه دیگر را نقل کرده است. مجلس هفتم (همان، ج ۴، ص ۴۵۳-۵۸۲) به «ذکر مشاهیر حکمای اسلام و متکلمان اعلام» اختصاص دارد و شامل شرح حال ۱۸ تن از حکما و متکلمان شیعه است. در این مجلس همچنین از رساله اعتقادیّه خواجه نصیرالدین طوسی (همان، ج ۴، ص ۵۱۶-۵۱۸) و اجازه شیخ جمال‌الدین مظهر حلّی به قطب‌الدین محمد رازی (همان، ج ۴، ص ۵۲۵) سخن گفته می‌شود. در مجلس هشتم احوال ۲۵۵ تن از ملوک و سلاطین شیعه ذکر شده است. تبویب این مجلس با سایر مجالس اندکی تفاوت دارد و مؤلف آن را به شانزده «جُند» تقسیم کرده و برای هر یک «فِرع» و «ذیل» آورده است. مقدمه این مجلس در ذکر کسانی است که بر بنی‌امیه خروج کردند. بیشتر مطالب آن از تاریخ جهان‌آرای غفاری نقل شده است. در مجلس نهم به شرح حال ۲۰ تن از امرا و سه‌سالاران و در مجلس دهم به شرح حال ۳۵ تن از وزیران و

ایران (از سندی تا جامی)، ترجمه علی‌اصغر حکمت، تهران، ۱۳۲۷ش؛ تاریخ ایران دوره تیموریان، ترجمه یعقوب آژند، تهران، ۱۳۷۹ش؛ حاجی خلیفه، مصطفی بن عبدالله، کشف‌الطنون، استانبول، ۱۳۶۲ق / ۱۹۲۲م؛ درایتی، مصطفی، فهرستواره دستنوشته‌های ایران (دنا)، تهران، ۱۳۸۹ش؛ ذکاتوی قراقرلو، علیرضا، «تحلیلی بر کتاب مجالس‌المشائخ»، تحقیقات اسلامی، س ۶، ش ۱، بهار و تابستان ۱۳۷۰ش؛ سهام‌میرزا صفوی، تحفه سامی، به کوشش رکن‌الدین همایونفرخ، تهران، ۱۳۸۴ش؛ صفا، ذبیح‌الله، تاریخ ادبیات در ایران، تهران، ۱۳۶۳ش؛ گازرگامی، کمال‌الدین حسین، مجالس‌المشائخ، به کوشش غلامرضا طباطبایی مجد، تهران، ۱۳۷۵ش؛ گلچین معانی، احمد، تاریخ تذکره‌های فارسی، تهران، ۱۳۶۳ش؛ نفیسی، سعید، تاریخ نظم و نثر در ایران و در زبان فارسی، تهران، ۱۳۴۴ش.

سلمان ساکت

مَجَالِسُ الْمُؤْمِنِينَ. کتابی به فارسی در شرح حال

بزرگان شیعه امامیه، از قاضی نورالله شوشتری* (۹۵۶-۱۰۱۹ق). خود قاضی موضوع آن را «ذکر احوال بعضی از مشاهیر شیعه علیّه» خوانده است (قاضی نورالله شوشتری، ج ۱، ص ۱۰). سرتاسر کتاب دفاع از حقایق شیعه و تأکید بر برتری آن بر دیگر مذاهب است.

در مورد تاریخ تألیف مجالس‌المؤمنین اختلاف است. میرزا عبدالله افندی آغاز تألیف آن را در ۹۹۸ق و پایان آن را در ۱۰۱۰ق دانسته (ج ۵، ص ۲۶۹-۲۷۰) و آورده است که این تاریخ را به خط خود قاضی نورالله در پایان نسخه‌ای از این کتاب دیده است (همان، ج ۵، ص ۲۷۰). اما با توجه به قراین موجود، معتبرترین تاریخ برای شروع تألیف آن ۹۸۲ق و برای پایان آن ۱۰۱۰ق است (عرب‌پور و دیگران، ج ۱، ص ۳۵۲؛ قس: ریو، ج ۱، ص ۳۳۷ و نفیسی، ج ۱، ص ۳۸۱)، که شروع آن را در ۹۹۳ق دانسته‌اند و نفیسی، همان‌جا، که پایان آن را در ۱۰۱۳ق دانسته است.

قاضی، در مقدمه کتاب خود، سبب تألیف آن را چنین آورده است که «چون علمای شیعه... همیشه احوال خود را از اعداء پنهان می‌داشته‌اند... تراب اقدام شیعه اثنا عشریه... به ذکر احوال بعضی از مشاهیر شیعه علیّه... اهتمام نمود» (ج ۱، ص ۸-۱۰). برخی گمان می‌کردند که تشیع مکتبی تازه تأسیس است و همراه با قیام شاه اسماعیل به وجود آمده است (افندی اصفهانی، ج ۵، ص ۲۶۹). قاضی نورالله نیز برای رد این گفته کتاب خود را تنها به شرح احوال بزرگانی از شیعه که پیش از صفویه می‌زیستند اختصاص داده است. از این رو، شرح حال برخی از مشاهیر شیعه، مانند شهید ثانی، بهاء‌الدین عاملی و محقق داماد در این کتاب نیامده است (عرب‌پور و دیگران، ج ۱، ص ۳۴۳).